

بررسی نظام خویشاوندی کردی میانی و مقایسه آن با فارسی و انگلیسی^۱

مهران احمدی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

محمدصدیق زاهدی^۳

استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان کردستان

چکیده

در این نوشتار، اصطلاحات خویشاوندی گویش کردی میانی که سورانی هم خوانده می‌شود، در چارچوب نظریات انسان‌شناسان جهانی‌گرا - که معتقد به وجود نظام جهانی یکپارچه‌ای در زیر تنوعات ظاهری موجود در نظام‌های خویشاوندی هستند - به صورت مقایسه‌ای با فارسی و انگلیسی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. انسان‌شناسان جهانی‌گرا، اساس همه روابط خویشاوندی، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها را مبتنی بر خانواده هسته‌ای و گسترش آن را از طریق خویشاوندی که میان دو خانواده هسته‌ای ارتباط برقرار می‌کند، می‌دانند. در این دیدگاه، مجموعه‌ای از معیارهای جهانی برای دسته‌بندی خویشاوندان وجود دارد که بر اساس آنها، می‌توان همه نظام‌های خویشاوندی را توصیف و بررسی نمود. هر زبانی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی خاص خود، تعدادی از آنها را به کار می‌برد. نتیجه این پژوهش، مشخص کرد که در کردی میانی، از پنج ملاک سببی - نسبی، جنسیت، نسل، سوی خویشاوندی و سن نسبی؛ در فارسی از چهار ملاک سببی - نسبی، جنسیت، نسل، سوی خویشاوندی و در انگلیسی هم از سه ملاک سببی - نسبی، جنسیت و نسل برای دسته‌بندی خویشاوندان استفاده می‌کنند؛ افزون بر این، نظام خویشاوندی انگلیسی متعلق به نظام اسکیمو است در حالی که نظام خویشاوندی کردی و فارسی در دسته نظام سودانی قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: اصطلاحات خویشاوندی، زبان کردی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، خانواده هسته‌ای، جهانی‌گرایی.

۱- مقدمه

همه زبان‌ها، در واژگان خود تعداد معدود و مشخصی اصطلاح خویشاوندی دارند که شیوه‌های متفاوتی را که انسان‌ها در نقاط مختلف دنیا و در جوامع گوناگون به صورت روزمره از آنها برای اشاره به نزدیکان و خویشاوندان خود استفاده می‌کنند، نشان می‌دهند. این امر، بیانگر اهمیت روابط خویشاوندی در جوامع بشری است؛ زیرا محیط اجتماعی، از طریق تأثیر بر واژگان، در زبان بازتاب می‌یابد (ترادگیل^۴، ۱۳۷۶: ۳۵).

نظام‌های خویشاوندی، به دلیل اهمیتی که در سازماندهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل شده‌اند. با این وجود، سادگی الگوهای این اصطلاحات در درون نظام روابط خویشاوندی، سادگی تشخیص روابط ژنتیکی و طبیعت جهانی خانواده‌های انسانی، سبب دستیابی راحت به معانی آنها شده است (برلینگ^۵، ۱۹۷۰: ۱۸).

یکی از دلایلی که اصطلاحات خویشاوندی همواره جذابیت خاصی برای زبان‌شناسان و انسان‌شناسان داشته است، همین سادگی و در عین حال، تنوع فراوان آنهاست که سبب شده پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه صورت گیرد (واردهاف^۶، ۲۰۰۶: ۲۲۹). هدف این پژوهشگران، با توجه به دیدگاه، نگرش و شیوه تحلیل اتخاذ شده توسط آنان درباره این موضوع، متفاوت است. از جمله کارهای پژوهشی که در ایران، در این حوزه به انجام رسیده‌اند، می‌توان به مقاله محمدرضا باطنی (۱۳۵۴)، در مورد فارسی و پژوهش بیستون عباسی (۱۳۹۲)، در رابطه با هورامی اشاره کرد. تحقیق باطنی، به روش تحلیل مؤلفه‌های معنایی و پژوهش عباسی، بر پایه نظرات مورداک^۷ در حوزه معنی‌شناسی و انسان‌شناسی به انجام رسیده‌اند. در این مقاله، سعی بر آن است تا در چارچوب نظرات انسان‌شناسان جهانی‌گرا و بر پایه معیارهایی که مبتنی بر ابعاد مختلف زیست‌شناختی مانند سن، جنسیت، نسل، سببی یا نسبی بودن، مستقیم یا عرضی بودن رابطه خویشاوندی و سوی خویشاوندی که اساس دسته‌بندی اصطلاحات نظام‌های خویشاوندی هستند، به بررسی این اصطلاحات در گُردی میانی و مقایسه آنها با فارسی و انگلیسی پرداخته شود. ذکر این نکته در اینجا لازم است که اصطلاحات خویشاوندی، هم برای ارجاع^۸ و هم خطاب^۹ به کار می‌روند. گاه امکان دارد از دو واژه مجزاً برای این

4. P. Trudgill

5. R. Burling

6. R. Wardhaugh

7. G. P. Morduck

8. to refer

9. to address

منظور استفاده شود؛ به طور مثال، ممکن است کسی برای خطاب به خواهر بزرگ‌تر خود، او را با اصطلاح *dade* صدا بزند؛ اما، برای اشاره به او از واژه *xušk* استفاده کند. گاهی هم از یک اصطلاح یکسان برای هر دو منظور استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال، واژه *bəražən* 'زن‌داداش' هم برای اشاره و هم به منظور مورد خطاب قراردادن همسر برادر به کار می‌رود. در این پژوهش، به کاربرد این اصطلاحات در خطاب پرداخته نمی‌شود و تنها کاربرد آنها برای ارجاع مد نظر است.

۲. روش پژوهش

پژوهشگران ابتدا فهرستی از اصطلاحات خویشاوندی را که خود شنیده یا بلد بودند تهیه کرده و مبنای پژوهش قرار دادند؛ سپس با جستجو در فرهنگ لغت‌های موجود به زبان کردی، تلاش نمودند فهرست را کامل کنند؛ اما به دلیل ابهام در معنی و مشخص نبودن کاربرد دقیق تعدادی از اصطلاحات گردآوری شده، تصمیم گرفتند با ۳۰ نفر از گویشوران سورانی ساکن شهرهای بانه، سنندج و سقز مصاحبه کنند که همگی در محدوده سنی ۴۵ تا ۸۲ سال قرار داشتند. مصاحبه‌شوندگان، از ۱۸ زن و ۱۲ مرد تشکیل شده بودند که سن ۱۱ نفر از آنها، بین ۴۵ تا ۵۵ سال، ۱۷ نفر بین ۵۵ تا ۷۵ سال و ۲ نفر هم بین ۷۵ تا ۸۰ سال بود. افراد ۵۵ ساله و بالاتر، همگی افراد یک‌زبانه و بی‌سوادی بودند که تا حد امکان، از تأثیرپذیرفتن آنها از زبان‌های دیگر اطمینان حاصل شده بود؛ در نهایت، از میان اصطلاحات گردآوری شده، موارد مشترک میان سخن‌گویان هر سه شهر انتخاب شده و بر اساس اصول و روش‌های انسان‌شناسان جهانی‌گرا، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند.

۳- نظام خویشاوندی و انسان‌شناسی

از آنجا که چگونگی شکل‌دهی و درک روابط انسان‌ها با یکدیگر، بر اصطلاحاتی که آنها برای توصیف این روابط به کار می‌برند تأثیر مستقیم دارد، اصطلاحات خویشاوندی را باید نقطه‌ای دانست که در آنجا اصول زبان‌شناسی و انسان‌شناسی^{۱۰} به صورت طبیعی با هم برخورد می‌کنند (تورین^{۱۱}، ۲۰۰۱)؛ به عبارت دیگر، آگاهی از شیوه‌های درست و مورد انتظار رفتار خویشاوندان با همدیگر، لازمه شناخت نظام خویشاوندی و اصطلاحاتی است که برای اشاره به خویشاوندان به کار گرفته می‌شود. افزون بر این، هدف انسان‌شناسان از بررسی واژگان زبان، پی‌بردن به ساخت جامعه است، چون همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، محیط اجتماعی از طریق تأثیر بر واژگان در زبان بازتاب می‌یابد و برای آگاهی از هرگونه

10. anthropology

11 M. Turin

رابطه اجتماعی، باید اول روابط خویشاوندی را بشناسند.

۳-۱- خویشاوندی و نقش آن در جامعه

برای خویشاوندی دو نقش عمده و اصلی برشمرده می‌شود: الف: آموزش، تربیت و مراقبت از بچه‌ها با هدف تبدیل آنها به اعضای کارآمد و مفید برای جامعه؛ به عبارت دیگر، ایجاد ارتباط میان نسل‌ها و انتقال فرهنگ و دانش، از نسلی به نسل دیگر، بر عهده نظام خویشاوندی است؛ افزون بر این، انتقال اموال و دارایی (ارث و میراث) و قدرت و موقعیت اجتماعی به‌طور معمول، میان خویشاوندان صورت می‌گیرد. ب: خویشاوندی، مجموعه‌ای از افراد را به وجود می‌آورد که شخص می‌تواند در انجام امور اجتماعی خود بر کمک و یاری آنها تکیه کند؛ از دیگرسو، اساس شکل‌گیری برخی گروه‌های اجتماعی، تنظیم روابط میان افراد و نیز گسترش گروه‌ها و افزودن اعضای جدید به آنها بر خویشاوندی استوار و از طریق ایجاد رابطه خویشاوندی است (رید^{۱۲}، ۲۰۰۱). به‌طور مثال، شواهد بسیاری در تاریخ همه ملت‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد دولت‌ها، قبایل یا گروه‌های دشمن، از طریق ازدواج و ایجاد رابطه خویشاوندی میان فرزندان حاکمان دولت‌ها یا سران قبایل و گروه‌ها، حسن نظر خود را نشان داده، به جنگ و دشمنی پایان می‌دادند.

۳-۲- رویکردها و شیوه‌های تحلیل

مسئله روابط خویشاوندی در انسان‌شناسی، در حوزه مطالعات معنایی و در چارچوب یکی از دو رویکرد عمده جهانی‌گرایی^{۱۳} و نسبی‌گرایی^{۱۴} صورت می‌گیرد. رویکرد اتخاذشده در این پژوهش، منطبق بر نظریات جهانی‌گرایان است که سابقه آن به نظرات مورگان^{۱۵} (۱۸۷۱) و مالینوفسکی^{۱۶} (۱۹۲۹) برمی‌گردد (فولی^{۱۷}، ۱۹۹۷: ۱۳۱). هدف از مطالعه نظام‌های خویشاوندی در اینجا تأیید بعضی از جنبه‌های نظری این رویکرد است که بر اساس آن، با وجود تنوع و تفاوت‌های زیادی که در ظاهر این نظام‌ها دیده می‌شود، در زیر آنها «نظامی از مقوله‌های جهانی وجود دارد که می‌توان هر نظامی را به آن تقلیل داد.» در این دیدگاه، خانواده هسته‌ای^{۱۸} اساس و پایه همه روابط خویشاوندی است و دیگر

12 D. Read

13. universalism

14. relativism

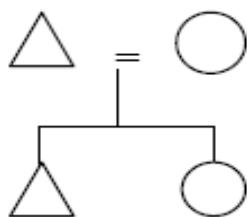
15. L. Morgan

16. B. Malinowski

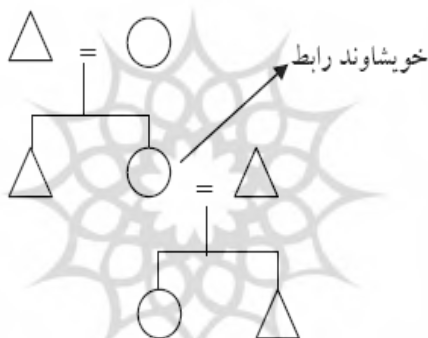
17. W. Foley

18. nuclear family

روابط، حتی پیچیده‌ترین آنها، بر مبنای روابط خویشاوندی در خانواده هسته‌ای است که شامل پدر و مادر، زن و شوهر، فرزندان و خواهران و برادران و به عبارت دیگر، روابط خویشاوندی درجه یک است (شکل ۱)؛ و همهٔ رابطه‌ها از طریق گسترش خانواده هسته‌ای از راه خویشاوندی که دو خانواده را به هم ربط می‌دهد (شکل ۲) تعریف می‌شوند (فولی، ۱۹۹۷: ۱۳۱-۱۳۲).



شکل (۱). نمودار خانواده هسته‌ای



شکل (۲). نمودار گسترش روابط خویشاوندی از طریق یک خویشاوند رابط (فولی، ۱۹۹۷: ۱۳۲)

(Δ) فرد مذکر، (\bigcirc) فرد مؤنث، = رابطه‌ی ازدواج، \square رابطه‌ی خواهر و برادری و (| نسل)

به باور این دسته از پژوهشگران، با استفاده از مقوله‌های زیستی جهانی مانند نسل، سن، جنسیت و... و بر اساس روابط خویشاوندی میان خانواده هسته‌ای، می‌توان هر نوع نظامی را توصیف کرد. آنان، در عین اعتقاد به وجود مقوله‌های زیستی جهانی در زیربنای همهٔ روابط و نظام‌های خویشاوندی، معتقدند که این نظام‌ها، از فرهنگ نیز متأثر هستند؛ یعنی، هر نظام، دارای «ساختارهای فرهنگی خاص با پیچیدگی‌های سمبلیک فرهنگی مخصوص به خودش می‌باشد.» از دیگر سو، نسبت‌گرایان بر این باورند که ساختار خویشاوندی بر مقوله‌های اجتماعی قرار دارد، نه مقوله‌های زیستی و ژنتیکی؛ و «دسته‌بندی افراد بر اساس عضویت آنها در گروه‌های اجتماعی خاص، به‌ویژه گروه‌هایی که در چارچوب محدودیت‌های حاصل از ازدواج یا نسل و نسب شکل می‌گیرند، صورت می‌گیرد.» این دسته

از پژوهشگران، برای خانواده هسته‌ای نقش و اهمیت زیادی قائل نمی‌شوند (فولی، ۱۹۹۷: ۱۳۵-۱۴۹). افزون بر انسان‌شناسان، زبان‌شناسان هم در این حوزه وارد شده و در چارچوب نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی اجتماعی و معنی‌شناسی به بررسی این امر پرداخته‌اند. اگرچه این پژوهشگران، در نگرش و دیدگاه با هم تفاوت‌هایی دارند؛ کمابیش همه آنها از روش‌های تحلیلی یکسان استفاده می‌کنند. در یکی از این روش‌ها که روش تحلیل مؤلفه‌های معنایی نامیده می‌شود و برگرفته از مکتب زبان‌شناسی پراگ است، هر اصطلاح یا واژه‌ای از نظر معنایی به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه می‌گردد و معنی آن از راه مجموعه‌ای از تقابل‌های معنایی به دست داده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، با توجه به مؤلفه‌های معنایی دو واژه «زن» و «مرد» که در زیر آورده شده است، این دو واژه به دلیل تفاوت در یکی از مؤلفه‌های معنایی‌شان، یعنی، مذکربودن [+ مذکر] در مقابل مؤنثبودن [- مذکر] از هم متمایز می‌شوند.

مرد [+ انسان، + مذکر، + بالغ]

زن [+ انسان، - مذکر، + بالغ]

به‌عنوان نمونه‌ای از کارهایی که با استفاده از این روش در مورد زبان فارسی انجام گرفته است می‌توان به باطنی (۱۳۵۴)، اشاره کرد.

در روش پیش‌نمونه^{۱۹}، بدان‌گونه که لاونزبری^{۲۰} (۱۹۶۵) در مورد نظام خویشاوندی قبایل واتام در جزایر تروبریانند واقع در شرق گینه نو آن را به‌کار برده است، فرض بر این گذاشته می‌شود که مقوله‌های خویشاوندی بر مبنای یک عضو مرکزی که معمولاً یکی از اعضای خانواده هسته‌ای است، شکل می‌گیرند. در نظام خویشاوندی واتام، یک اصطلاح خاص، به‌عنوان مثال واژه پدر، برای اشاره به چندین نفر، از جمله پدر، عمو، پسرعمه و... به‌کار می‌رود. به نظر وی، در اینجا، پدر، مفهوم مرکزی است و مفاهیم دیگر همگی از این مفهوم و بر مبنای سه قاعده‌ای که از آنها با عنوان قواعد همسانی^{۲۱} یا تقلیلی^{۲۲} نام برده می‌شود، مشتق می‌گردند (هادسن^{۲۳}، ۱۹۹۶: ۸۵-۸۸).

۳-۳- اصول و معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان و نام‌گذاری نظام‌های خویشاوندی

در همه جوامع برای متمایز کردن و دسته‌بندی مقوله‌های مختلف خویشاوندی، از اصول و ملاک‌های

19. prototype

20. F. Lounsbury

21. equivalence rules

22. reduction rules

23. R. Hudson

خاصی استفاده می‌کنند که به نحوی «بازتاب طبیعت زیست‌شناختی» روابط خویشاوندی هستند. ارائه فهرست کامل این اصول و معیارها که یکی از اهداف انسان‌شناسان در بررسی نظام‌های خویشاوندی است، لازمه مطالعه تمامی این نظام‌هاست و مهم‌ترین وظیفه پژوهشگرانی که به بررسی نظام‌های خویشاوندی خاص می‌پردازند، کشف این امر است که «کدام مجموعه از معیارهای جهانی در آن نظام لازم و کدام یک بدون استفاده‌اند» (برلینگ، ۱۹۷۰). منابع مختلف (فیشر^{۲۴}، ۲۰۱۰؛ اونیل^{۲۵}، ۲۰۰۸؛ رید، ۲۰۰۱) تا آنه اصل را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

جنسیت^{۲۶}: در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

نسل^{۲۷}: فاصله میان نسل‌ها یکی از معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان است؛ به طوری که، پدر و مادر از خواهر و برادر و اینها هم از (فرزند) پسر و دختر متمایز هستند؛ بنابراین، برای اشاره به آنها، واژه‌های مجزا به کار برده می‌شود.

نسبی^{۲۸} یا سببی^{۲۹} بودن: نزدیکی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند (هرچند که در مواردی مانند صورت‌گرفتن ازدواج‌های فامیلی، بین آنها هم‌پوشانی پیش می‌آید).

سوی خویشاوندی^{۳۰}: در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکی که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند، تمایز قائل می‌شوند.

سن نسبی^{۳۱}: در بعضی زبان‌ها، برای اشاره به خویشاوندان بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر مانند برادر یا خواهر اصطلاحات جداگانه‌ای وجود دارد.

مستقیم^{۳۲} یا عرضی بودن^{۳۳}: خویشاوندانی مانند برادر، خواهر، فرزندان عمو، عمه، دایی و خاله که با

24. M. Fischer

25. D. O'Neil

26. gender

27. generation

28. consanguinity

29. affinity

30. side of the family

31. relative age

32. lineal

33. collateral

«خود» نیای مشترک دارند؛ اما، از نظر نسل، با او در یک خطّ مستقیم قرار نمی‌گیرند، عرضی نامیده می‌شوند. در مقابل، خویشاوندانی مانند پدر، مادر، فرزندان و نوه‌ها به لحاظ نسل با «خود» در یک خطّ مستقیم واقع هستند و به همین دلیل، مستقیم خوانده می‌شوند. در برخی فرهنگ‌ها، این تمایز نادیده گرفته می‌شود و به‌عنوان مثال، برای اشاره به عمو و پدر یک اصطلاح به‌کار می‌رود. افزون بر تعیین این معیارها، انسان‌شناسان همه نظام‌های خویشاوندی را به شش دسته تقسیم کرده (اونیل، ۲۰۰۸) و آنها را به صوت زیر نام‌گذاری نموده‌اند:

اسکیمو^{۳۴}: در این نظام، مهم‌ترین معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان نسل و جنسیت است. در این نظام، برای اشاره به عمو و دایی یک اصطلاح، و برای عمه و خاله یک اصطلاح به‌کار می‌رود که با اصطلاح‌های مورد استفاده برای پدر و مادر تفاوت دارد. به‌علاوه، برای فرزندان عمو، عمه، دایی و خاله همگی یک واژه وجود دارد که از واژه‌های به‌کارگرفته‌شده برای خواهر و برادر متفاوت است. نظام خویشاوندی انگلیسی در این گروه قرار می‌گیرد.

اوماها^{۳۵}: در این نظام، پدر برای اشاره به فرزندان خود و فرزندان برادرش از واژه‌های یکسان اما، برای فرزندان خواهرش اصطلاحات متفاوتی را به‌کار می‌گیرد. در این نظام، هر یک از گروه‌های زیر با یک اصطلاح مورد اشاره قرار می‌گیرند:

- پدر و عمو
- مادر، خاله و دختردایی
- برادر، پسرعمو و پسرخاله
- خواهر، دخترعمو و دخترخاله
- دایی و پسردایی
- عمه
- پسرعمه
- دخترعمه

ایروکوئیز^{۳۶}: در این نظام، برای اشاره به هریک از گروه‌هایی که در زیر می‌آیند یک واژه به‌کار می‌رود:

34. Eskimo
35. Omaha
36. Iroquois

- پدر و عمو

- مادر و خاله

- برادر، پسرعمو و پسرخاله

- خواهر، دخترعمو و دخترخاله

- پسرعمه و پسرخاله

- دخترعمه و دخترخاله

- عمه

- دایی

سودانی^{۳۷}: در این نظام که کُردی و فارسی نمونه‌هایی از آن هستند، بر مبنای ملاک‌های سو و نسل و درجه خویشاوندی، برای هر یک از خویشاوندان، یک اصطلاح مجزاً مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کراو^{۳۸}: گروه‌هایی که در این نظام با یک اصطلاح مورد اشاره قرار می‌گیرند به صورت زیر هستند:

- پدر، عمو، پسرعمه و پسرِ دخترعمه

- مادر و خاله

- برادر، پسرعمو و پسرخاله

- خواهر، دخترعمو و دخترخاله

- پسر، پسرِ برادر و پسرِ دایی

- دختر، دخترِ برادر و دخترِ دایی

- دایی

- دخترِ خواهر

- پسرِ خواهر

هاوایی^{۳۹}: در این نظام، بر اساس ملاک‌های نسل و جنسیت، آن‌گونه که در زیر آمده است، برای همه خویشاوندانی که از یک نسل و جنسیت هستند، یک اصطلاح به کار می‌رود.

- پدر، عمو و دایی

37. Sudanese

38. Crow

39. Hawaiian

- مادر، خاله و عمه

- خواهر، دخترعمو، دختردایی، دخترخاله و دخترعمه

- برادر، پسرعمو، پسر دایی، پسرخاله و پسرعمه

شایان ذکر است که در این نام‌گذاری‌ها، تنها خویشاوندان نسبی ملاک عمل قرار می‌گیرند که معمولاً در حد فاصل دو نسل (خود و یک نسل بالاتر) واقع شده‌اند.

بر اساس هدف کلی بالا، در بخش بعد به بررسی اصطلاحات خویشاوندی گردی پرداخته، ملاک‌های تقسیم‌بندی آنها، در مقایسه با فارسی و انگلیسی، به دست داده می‌شود.

۴- داده‌ها، تحلیل و بحث

پیش از ورود به بحث اصلی، باید به این نکته اشاره کرد که معمولاً در بررسی اصطلاحات خویشاوندی، شخصی را محور قرار می‌دهند که در اصطلاح «خود»^۴ نامیده می‌شود و روابط مختلف را نسبت به او مشخص می‌کنند؛ همچنین، برای تعریف و توصیف روابط خویشاوندی از حروف اختصاری انگلیسی استفاده می‌شود که عبارت‌اند از: Mo 'مادر'، Fa 'پدر'، Hu 'شوهر'، Wi 'زن'، Si 'خواهر'، Br 'برادر'، Da 'دختر'، So 'پسر'، E 'بزرگ‌تر'؛ همچنین، در واج‌نویسی اصطلاحات خویشاوندی از نشانه‌های الفبای آوانگاری بین‌المللی مطابق با جدول‌های زیر استفاده شده است.

در زبان گردی، اصطلاحات مشخصی برای اشاره به خویشاوندان در حد فاصل سه نسل قبل و سه نسل بعد از «خود» به شرح زیر وجود دارد که با استفاده از حروف بالا توصیف و در دو گروه عمده ارائه شده‌اند:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

گروه (۱)

bawk / bab(e): F

پدر

dayk / daye: Mo

مادر

bəra: Br

برادر

xufk: Si

خواهر

kur: So

فرزند (پسر)

kətf: Da

فرزند (دختر)

bawegewrə: MoFa, FaFa	پدر بزرگ
dayegewrə: MoMo, FaMo	مادر بزرگ
bəpir: MoMoFa, FaMoFa, MoFaFa, FaFaFa	پدرِ پدر بزرگ / مادر بزرگ (جد)
nənək: MoMoMo, FaMoMo, MoFaMo, FaFaMo	مادرِ پدر بزرگ / مادر بزرگ (جدّه)
mam(o) / ap: FaBr	عمو
xat(o) / lalo: MoBr	دایی
pur / meti / mimək: FaSi, MoSi	عمه، خاله
bəraza: BrSo, BrDa	برادرزاده
xuſkəza: SiSo, SiDa	خواهرزاده
kureza: SoSo, SoDa	نوه (ی پسر)
kətfəza: DaSo, DaDa	نوه (ی دختری)
kurezaza: SoSoSo, SoSoDa, SoDaSo, SoDaDa	نتیجه (ی پسر)
kətfəzaza: DaDaDa, DaDaSo, DaSoSo, DaSoDa	نتیجه (ی دختری)
ʔamoza / mamozə: FaBrSo, FaBrDa	پسر / دختر عمو
xatəza / laloza: MoBrSo, MoBrDa	پسر / دختر دایی
pureza / mimkəza / metyəza: FaSiSo, FaSiDa, MoSiSo, MoSiDa	پسر / دختر عمه، پسر / دختر خاله
kakə / abra: EBr	برادرِ بزرگ تر
dade: ESi	خواهرِ بزرگ تر
zərbəra: MoSo, FaSo	برادرِ ناتنی
zərxuſk: FaDa, MoDa	خواهرِ ناتنی

گروه (۲)

buk / wəwi: SoWi, BrWi, SoSoWi, DaSoWi, FaBrWi, MoBrWi, FaBrSoWi, FaSiSoWi, MoBrSoWi, MoSiSoWi, etc.

زنِ پسر، زنِ برادر، زنِ نوه، زنِ عمو، زنِ دایی، زنِ پسر عمو، زنِ پسر عمه، زنِ پسر دایی، زنِ پسر خاله و

zawa: DaHu, SiHu, DaDaHu, SoDaHu, SiDaHu, BrDaHu, FaSiHu, MoSiHu, FaBrDaHu, MoBrDaHu, FaSiDaHu, MoSiDaHu, etc .

شوهرِ دختر، شوهرخواهر، شوهرِ نوه، شوهرِ خواهرزاده، شوهرِ برادرزاده، شوهرعمه، شوهرخاله، شوهرِ دخترعمو، شوهرِ دخترعمه، شوهرِ دختردایی، شوهرِ دخترخاله و

fu/ merd: Hu	شوهر
zən/ xezan: Wi	زن
xezur(e): HuFa, WiFa	پدرشوهر، پدرزن
xəsu: HuMo, WiMo	مادرشوهر، مادرزن
bəraʒən: BrWi	زنِ برادر (زن‌داداش)
mamoʒən : FaBrWi	زن‌عمو
xaʔoʒən: MoBrWi	زن‌دایی
ʔamozaʒən: FaBrSoWi	زنِ پسرعمو
xaʔozaʒən: MoBrSoWi	زنِ پسردایی
purezaʒən/ mimkezaʒən: FaSiSoWi, MoSiSoWi	زنِ پسرعمه، زنِ پسرخاله
hewer/ subəra: HuBr	برادرشوهر
dəf: HuSi	خواهرشوهر
ʔawəʔbuk/ hāwwewi: HuBrWi	جاری
ʔawəʔzawa/ hawzawa: WiSiHu	باجناق
zənbəra: WiBr	برادرزن
zənxuʃk: WiSi	خواهرزن
zərbawk/ bawepiyare: MoHu	ناپدری
zərdayk/ bawəʒin: FaWi	نامادری (زن‌بابا)
zərku: HuSo, WiSo	پسرخوانده
zərketf: HuDa, WiDa	دخترخوانده

این اصطلاحات، به‌صورتی که در دو گروه بالا ارائه شده‌اند، مجموعه‌ی خویشاوندان را به دو دسته‌ی عمده یعنی، نسبی در مقابل سببی تقسیم می‌نمایند. به این ترتیب که، گروه اول برای اشاره به خویشاوندان نسبی و گروه دوم برای خویشاوندان سببی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین، نسبی یا سببی بودن یکی از معیارهای مهم برای دسته‌بندی خویشاوندان در زبان گُردی است؛ امری که در مورد

فارسی و انگلیسی هم صدق می‌کند، البته با این تفاوت که در انگلیسی اصطلاحات مورد استفاده برای خویشاوندان سببی اغلب به عبارت in-law ختم می‌شوند مانند son-in-law داماد (شوهر دختر)، mother-in-law مادرزن، مادرشوهر. همچنین، واژه uncle برای اشاره به عمو و دایی از خویشاوندان نسبی و شوهرعمه و شوهرخاله از خویشاوندان سببی به صورت یکسان به کار می‌رود؛ بنابراین، مرز میان نسبی و سببی در این واژه به هم می‌ریزد.

در گروه واژه‌های سببی کُردی، تعدادی از اصطلاحات، ویژگی‌های جالب توجهی دارند؛ به عنوان مثال، واژه‌های مرکب bərazən زن برادر، mamozɪn زن عمو، xaɬozən زن دایی، ʔamozaɬən زن پسرعمو، xaɬozaɬən زن پسر دایی، mimkezaɬən purezaɬən زن پسرخاله، زن پسرعمه، zənbəra برادرزن، zənxuʃk خواهرزن و (hewer) subəra برادرشوهر را در نظر بگیرید که در اصل، از نظر ساختواژی، ترکیب‌های اضافه‌ای هستند که بین اجزای آن‌ها تکواژ اضافه (i) وجود دارد؛ به طور مثال، bərazən به صورت bəra + i + zən زن است که در آن علامت اضافه حذف و سپس جای اجزاء با هم عوض شده است؛ حاصل این کار، کلمه مرکبی است که اضافه مقلوب خوانده می‌شود. این کار، به این دلیل صورت گرفته است که در ترکیب حاصل، کلمه‌ای که به خویشاوند نزدیک‌تر (خویشاوند نسبی) اشاره می‌نماید، جلوتر از کلمه‌ای قرار گیرد که به خویشاوند دورتر (خویشاوند سببی) اشاره می‌کند. نکته جالب دیگر در ارتباط با دو واژه wewi buk/ عروس و zawa داماد است که به صورت بالقوه می‌توانند به ترتیب برای اشاره به همه خویشاوندان مؤنث و مذکری که از راه ازدواج وارد فامیل می‌شوند به کار روند، هرچند کاربرد آنها در عمل، تابع برخی عوامل کاربردشناختی، سن و سال و... است.

اصطلاح buk/ wewi اختصاصاً به همسر پسر یا همسر نوه یا نتیجه اطلاق می‌گردد؛ در موارد دیگری که این کلمه می‌تواند به صورت بالقوه به کار رود، به ازای آن اصطلاحات خاصی برای خویشاوند مربوط وجود دارد؛ مانند bərazən زن برادر، mamozən زن عمو، xaɬozən زن دایی، ʔamozaɬən زن پسرعمو، xaɬozaɬən زن پسر دایی، purezaɬən/ mimkezaɬən زن پسرخاله، زن پسرعمه. در مقابل، zawa به صورت خاص به شوهر خواهر، شوهر دختر و شوهر نوه یا نتیجه اشاره می‌کند؛ اما، برای دیگر کاربردهای آن، اصطلاح معادل وجود ندارد و به صورت کلی و مبهم به کار می‌رود و در صورت نیاز، به توضیح بیشتر، از ترکیب‌های اضافی به این منظور استفاده می‌شود؛ به عنوان مثال، می‌توان به اصطلاح شوهر عمه/خاله (i+pur + fu/merd) اشاره کرد. حال اگر نظر کسانی را

(ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۸؛ واردهاف، ۲۰۰۶: ۲۲۹) بپذیریم که اصطلاحات خویشاوندی مهم را آنهایی می‌دانند که با استفاده از کلمات منفرد (ساده یا مرکب) بیان می‌شوند، می‌توان گفت که عروس در مقایسه با داماد نقش مهم‌تری در نظام خویشاوندی کُردی دارد. شاید بتوان ریشه این امر را در ارزش‌های اعتقادی مانند محرمیت و نیز، دیدگاه‌های سنتی و عرفی در مورد ارتباط زنان با مفاهیم ارزشی مانند آبرو و شرف و مانند آنها جست‌وجو کرد.

گذشته از این مسائل، تقسیم‌بندی صورت‌گرفته در اینجا، بر مبنای ملاک نسبی یا سببی بود؛ اما، افزون بر آن، تقسیمات دیگری هم وجود دارد که ملاک‌های خاص خود را دارند و سعی بر آن است که این معیارها و گروه‌بندی‌ها مشخص و در ادامه ارائه شود. یکی از این معیارها، جنسیت است که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

بر اساس معیار جنسیت، به‌جز در چند مورد معدود، مانند واژه‌های مرکب مختوم به -za -زاده که تمایز جنسیتی برای مذکر و مؤنث در آنها وجود ندارد، آن‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، در مورد بیشتر اصطلاحات دیگر، در برابر هر واژه‌ای، معادل آن از جنس مخالف وجود دارد؛ مانند: *bawk* *xezur*(æ): *xesu*, *fu*: *zən*, *bəra*: *xufk*, *dayk* و ...

جدول (۱). اصطلاحات خویشاوندی کُردی بر اساس جنسیت

F	dayk مادر	dayegewræ مادربزرگ	kətʃ دختر	xufk خواهر	nenək جده	pur عمه
M	bawk پدر	bawegewre پدربزرگ	kur پسر	bəra برادر	bapir جد	mam عمو
F	pur خاله	zərdayk مادرخوانده	zərkətʃ دخترخوانده	zərxufk خواهرخوانده	zərxesu مادرخوانده همسر	zən زن
M	xat دایی	zərbawk پدرخوانده	zərkur پسرخوانده	zərbəra برادرخوانده	zərxezur پدرخوانده همسر	fu شوهر
F	dəʃ خواهرشوهر	?awetbuk جاری	zənxufk خواهرزن	xesu مادرزن / شوهر	dade خواهر بزرگ‌تر	buk عروس
M	hewer برادرشوهر	?awetzawa باجناق	zimbəra برادرزن	xezur پدرزن / شوهر	kake برادر بزرگ‌تر	zawa داماد
F	bəraqən زن برادر	mamozən زن عمو	?amozazən زن پسرعمو	xatəzazən زن پسردایی	purezazən زن پسرعمه / خاله	xatəzən زن دایی
M	*	*	*	*	*	*

M: مذکر

F: مؤنث

در فارسی و انگلیسی هم جنسیت، یکی از ملاک‌های دسته‌بندی خویشاوندان است؛ اما تفاوت‌هایی میان آنها از نظر کاربرد وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، در انگلیسی نوه‌ها و همچنین، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها از نظر جنسیت از هم متمایز هستند به طوری که، نوه مذکر با اصطلاح *grandson*، نوه مؤنث با *granddaughter*، پسر برادر یا خواهر با *nephew* و دختر برادر یا خواهر با *niece* مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ اما در فارسی (همانند کُردی) این تمایز وجود ندارد؛ از طرف دیگر، در فارسی، بچه‌های عمو، عمه، دایی و خاله از لحاظ جنسیت از همدیگر متمایز بوده برای آنها واژه‌های جداگانه‌ای به کار می‌رود: پسرعمو: دخترعمو، پسرعمه: دخترعمه، پسر دایی: دختر دایی، پسر خاله: دختر خاله؛ اما این تمایز، در کُردی و انگلیسی که برای همه آنها از واژه *cousin* استفاده می‌شود، وجود ندارد. همین اصطلاح (*cousin*)، تفاوت دیگری را میان انگلیسی با کُردی و فارسی آشکار می‌کند که به یکی دیگر از ملاک‌های تقسیم‌بندی خویشاوندان، یعنی جهت یا سوی خویشاوندی، مربوط می‌شود.

در زبان کُردی، برای خویشاوندانی که از طرف پدر و آنها که از طرف مادر با شخص ارتباط می‌یابند؛ مانند *mam(o)* برادر پدر/عمو، *xaɬ(o)/lale* برادر مادر/دایی و واژه‌های مجزاً وجود دارد (جدول ۲)؛ البته این تمایز، مطلق نیست و مثلاً در *bawegewre* پدر بزرگ، *dayegewre* مادر بزرگ، *bapir* جد، *nenək* جدّه و نیز در *pur/ mimək/ meti* عمه/خاله به چشم نمی‌خورد.

جدول (۲). اصطلاحات خویشاوندی کُردی بر اساس جهت یا سوی خویشاوندی

Pat.	<i>mam(o)</i>	<i>ʔamoza</i>
	عمو	پسر / دخترعمو
Mat.	<i>xaɬ(o)/lalo</i>	<i>xaɬoza/ laloza</i>
	دایی	پسر / دختر دایی

Pat: پدری

Mat: مادری

در فارسی هم همین وضعیت وجود دارد با این تفاوت که در فارسی، خواهر پدر (عمه) و خواهر مادر (خاله) از هم متمایز هستند؛ اما، در انگلیسی، این ملاک اصلاً وجود ندارد و خویشاوندان پدری و مادری با اصطلاحات یکسان مورد اشاره قرار می‌گیرند: *uncle* عمو و دایی، *aunt* عمه و خاله، *grandfather* پدر بزرگ و *grandmother* مادر بزرگ. اگرچه این واژه‌های انگلیسی از لحاظ تمایز جهت و سوی خویشاوندی، خشتی هستند؛ تقسیم‌بندی دیگری در آنها به چشم می‌خورد و آن، دسته‌بندی بر اساس نسل است.

فاصله میان نسل‌ها در هر سه زبان کُردی، فارسی و انگلیسی، یکی از معیارهای قراردادن نزدیکان در دسته‌های متفاوت است که بر مبنای آن، از اصطلاحات مجزایی برای اشاره به پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر، پسر و دختر، نوه، نتیجه و... بهره گرفته می‌شود. پسوند -za -زاده، در کُردی نقش مهمی در این دسته از کلمات بازی می‌کند و مفهوم یک نسل بعد را به اسمی که به آن اضافه می‌شود، می‌افزاید؛ مانند xofk خواهر xofkeza ← خواهرزاده، kur پسر kureza ← نوه (پسری). به‌علاوه، این پسوند می‌تواند به‌صورت بازگشتی عمل نماید و دوبار، سه‌بار یا بیشتر به یک اسم اضافه شود و هر بار، یک نسل به فاصله موجود میان نسل‌ها بیافزاید. به‌عنوان مثال، می‌توان به kurezaza نتیجه (پسری)، kurezazaza نیره (پسری)، kurezazazaza ندیده (پسری) اشاره کرد. در انگلیسی تکواژ «grand» و در فارسی هم پسوند «-زاده»، البته به‌صورت محدود، به همین منظور به‌کار می‌روند؛ مانند grandfather پدربزرگ، grandmother مادربزرگ، grandson نوه (مذکر)، granddaughter نوه (مؤنث) در انگلیسی و برادرزاده و خواهرزاده در فارسی.

جدول (۳). اصطلاحات خویشاوندی کُردی بر اساس نسل

		تعداد نسل
	'جد' bapir	۳
	'جده' nenek	
	'پدربزرگ' bawegewre	۲
	'مادربزرگ' dayegewre	
'عمو' mam(o)	'پدر' bawk	۱
'عمه' pur/ meti		
'دایی' xat(o)/ lalə		
'خاله' pur/ meti		
	'مادر' dayk	
	'برادر' bəra	Ego (خود)
	'خواهر' xofk	
	'پسر' kur	۱
	'دختر' kətf	
	'نوه (پسری)' kureza	۲
	'نوه (دختری)' kətfəza	
	'نتیجه (پسری)' kurezaza	۳
	'نتیجه (دختری)' kətfəzaza	

در میان اصطلاحات ارائه شده در بالا، دو واژه دال بر وجود ملاک دیگری برای دسته بندی خویشاوندان است. این دو واژه، عبارت اند از *kake/abra* برادر بزرگ تر و *dade* خواهر بزرگ تر که بر مبنای معیار سن نسبی، از دیگر واژه ها مجزا شده اند. این واژه ها، اساساً واژه ارجاع نیستند؛ بلکه واژه خطاب هستند که گاه (و شاید برای انتقال اطلاعات بیشتر) جایگزین واژه های ارجاع اصلی می شوند و بنابراین کاربرد آنها الزامی نیست و شخص می تواند از واژه های *bəra* و *xofk* هم برای اشاره به برادر یا خواهر بزرگ تر استفاده کند.

افزون بر این ملاک های پنج گانه، نقش عملگرهایی^{۴۱} مانند پیشوندها، پسوندها و... که با برخی از واژه های خویشاوندی ترکیب می شوند، در ایجاد تمایز میان این اصطلاحات قابل توجه است. پیش تر به یکی از آنها یعنی، *za*- اشاره شد و نقش آن مورد بررسی قرار گرفت. عملگرهای دیگر عبارت اند از *gewre*، *?awet/-haw* و *zər-* از میان این سه عملگر، *gewre* به معنی بزرگ، همانند *za-* برای ایجاد تمایز میان نسل ها اما، فقط با دو اصطلاح *bab(e)* پدر و *daye* مادر به کار می رود و مفهوم یک نسل بالاتر را به آنها می افزاید *bawegewre* پدربزرگ و *dayegewre*: مادربزرگ. در فارسی تکواژ بزرگ دقیقاً همین نقش و معنی را دارد. در انگلیسی هم *grand*، عملکردی مشابه دارد با این تفاوت که با اصطلاحات نسل های بالاتر و پایین تر، هر دو، به کار می رود (همان گونه که در بحث مربوط به نسل در بالا با مثال نشان داده شد). پیشوند *haw-/?awet-* فقط با دو واژه *wewi/buk* 'عروس و *zawa* داماد به کار می رود. اصطلاح های *hawwewi/?awetbuk* که معادل جاری و *?awetzawa/* *hawzawa* که همتای باجناق در فارسی است به ترتیب، بیانگر موقعیت خویشاوندی زن های دو برادر و شوهران دو خواهر در شبکه خویشاوندی خانواده همسران آنها، بدون در نظر گرفتن رابطه نسبی خود آنها است (به صورت بالقوه، جاری ها با هم و باجناق ها هم با هم می توانند رابطه خویشاوندی نسبی داشته باشند). در انگلیسی واژه ای که معادل یا مشابه باجناق و جاری باشد وجود ندارد. سرانجام، پیشوند *zər-* حوزه خویشاوندان ناتنی را مشخص می کند و معادل پیشوند *step-* در انگلیسی و *-/na-* خوانده/ ناتنی در فارسی است؛ با این تفاوت که حوزه کاربرد وسیع تری دارد. در فارسی و انگلیسی این حوزه دارای شش عضو است که عبارت اند از *stepbrother*، *stepsister*، *stepson*، *stepdaughter*، *stepfather*، *stepmother* که به ترتیب از راست به چپ، معادل دخترخوانده/ دختر ناتنی/ نادرختی، پسرخوانده، خواهرخوانده، برادرخوانده، مادرخوانده/ نامادری/ زن بابا و پدرخوانده/ ناپدیری در فارسی

هستند؛ اما -zər- در کُردی علاوه بر شش واژهٔ *zərdayk*, *zərbəra*, *zərxufk*, *zərkur*, *zərkətf* و *zərbawk* که در بالا آمده‌اند و به ترتیب، از راست به چپ، معادل واژه‌های فارسی بالا هستند، در اصطلاحات دیگری هم به کار می‌رود که عبارت‌اند از *zərxəsu* نامادری همسر، *zərxəzur* ناپدری همسر، *zərmam* عمومی ناتنی همسر، *zərxat* دایی ناتنی همسر و *zərpur* عمه/خالهٔ ناتنی همسر.

افزون بر اینها، دو اصطلاح خاص دیگر در همین حوزهٔ اصطلاحات ناتنی وجود دارند که با عملگر *zər* ترکیب نمی‌شوند. از این دو اصطلاح، یعنی *həneza* و *kotebes*، اولی برای اشاره به نسبت خویشاوندی فرزندان مرد از یک همسر با همسر یا همسران دیگر او به کار می‌رود. صرف نظر از اینکه مرد به طور هم‌زمان دارای بیش از یک همسر باشد، یا یک همسر داشته و همسر یا همسران قبلی وی از وی طلاق گرفته یا فوت شده باشند؛ اما اصطلاح دوم یعنی *kotebes*، به نسبت فرزندان زن از شوهر یا شوهران قبلی وی با شوهر فعلی‌اش اشاره می‌نماید. در اینجا هم در قید حیات بودن یا نبودن شوهر یا شوهران قبلی زن تفاوتی در کاربرد این اصطلاح ایجاد نمی‌کند. (در صورت احتساب این هفت واژهٔ اخیر در زمرهٔ اصطلاحات خویشاوندی اصلی، تعداد آنها در کُردی به پنجاه و پنج می‌رسد.)

به این ترتیب، بر اساس پنج معیار نسبی - سببی، جنسیت، نسل، سوی خویشاوندی، سن نسبی و همچنین، با توجه به عملکرد عملگرهای *zə-*, *zəwə/haw*, *gewre* و *zər-* می‌توان تمامی اصطلاحات مورد استفاده در نظام خویشاوندی زبان کُردی را دسته‌بندی و از هم متمایز کرد.

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این بررسی، مشخص شد که نظام خویشاوندی کُردی از پنج معیار سببی - نسبی، جنسیت، نسل، جهت یا سوی خویشاوندی و سن نسبی به منظور دسته‌بندی خویشاوندان استفاده می‌کند. این ملاک‌ها، برای فارسی عبارت از سببی - نسبی، جنسیت، نسل، جهت یا سوی خویشاوندی و برای انگلیسی شامل سببی - نسبی، جنسیت و نسل است؛ افزون بر این، با توجه به ویژگی‌های به دست داده شده برای شش دسته‌ای که برای نام‌گذاری نظام‌های خویشاوندی در جهان وجود دارد، مشخص شد که انگلیسی به نظام نام‌گذاری اسکیمو تعلق دارد؛ اما، کُردی و فارسی در گروه زبان‌ها و فرهنگ‌هایی قرار می‌گیرند که متعلق به نظام سودانی هستند؛ همچنین، بر پایهٔ مطالبی که گفته شد و نیز، بر اساس مقایسه‌ای که میان نظام‌های خویشاوندی در زبان‌های کُردی، فارسی و انگلیسی صورت گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که یک مجموعهٔ معدود و معین از ملاک‌های دسته‌بندی روابط خویشاوندی

به صورت جهانی، وجود دارد که با استفاده از آنها می توان همه نظام های خویشاوندی را توصیف و تحلیل نمود؛ اما، هر نظام، با توجه به ویژگی های فرهنگی خاص آن جامعه، از میان آنها معیار یا معیارهای خاصی را مهم دانسته، مورد استفاده قرار می دهد. این نتیجه گیری همسو با نظریات جهانی گرایان و تأییدی بر آنهاست. نکته مهمی که در مورد این معیارهای خاص باید مورد توجه قرار گیرد، این است که به کاربرد آنها نسبی است و مطلق نیست؛ به این معنی که در یک زبان خاص برای مثال، بر اساس ملاک جنسیت، ضرورتاً برای تمامی خویشاوندان مؤنث و مذکر اصطلاحات کاملاً مجزاً وجود ندارد و ممکن است از یک واژه یکسان برای اشاره به هر دوی آنها استفاده شود.

منابع

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در: مسائل زبان شناسی نوین (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: آگاه.

ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان شناسی اجتماعی. مترجم: محمد طباطبایی. تهران: آگاه.

عباسی، بیستون (۱۳۹۲). بررسی واژگان خویشاوندی هورامی بر اساس معیارهای موردادک. فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران، ۱ (۲)، ۳۱-۵۵.

Burling, R. (1970). *Man's Many Voices: Language in Its Cultural Context*. New York: Holt, Rinehart and Winston.

Fischer, M. (2010). *Representing Anthropological Knowledge: Calculating Kinship*. In: <http://www.era.anthropology.ac.uk/EraResources/Era/Kinship/index.html&handle=sosig1136990860-16750>

Foley, W. (1997). *Anthropological Linguistics: An Introduction*. Oxford: Blackwell.

Hudson, R. (1996). *Sociolinguistics*. 2nd edition. Cambridge: CUP.

O'Neil, D. (2008). *Kinship: An Introduction to Descent Systems and Family Organization*. Sans Marcos: Palomar College. In: <http://anthro.palomar.edu/kinship/default.htm>.

Lounsbury, F. (1965). Another View of the Trobriand Kinship Categories. In: E. Hammel, (Ed.), *Formal Semantic Analysis*, (pp. 142-185). Washington: American Anthropological Association.

Read, D. (2001). *What Is Kinship?* In: <http://fasnafan.tripod.com/kinship>.

Turin, M. (2001). Call Me Uncle: An Outsider's Experience of Nepali Kinship. *Contributions to Nepalese Studies*, 28, 277-283.

Wardhaugh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. 5th Edition. UK: Wiley-Blackwell.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی